

بررسی عملکرد قورچیان به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر نظامی در دوره شاه طهماسب اول صفوی

فاطمه آهنگر ارجمندی^۱

چکیده

پیچیدگی نظام اجرایی و اداری کشور، استحکام پایه‌های فرمانروایی صفویه در داخل مرزهای ایران و سپس دفاع از این مرزها در برابر ازبکان و عثمانیان، از مسائل مهم دوره آغازی صفویان است. از آغاز سلطنت شاه طهماسب اول آن اخلاص دیرین به شاه کم‌کم رو به زوال رفت. شاه طهماسب با انتخاب زبده‌ترین جوانان کشور، ارتشی دائمی از پنج هزار نفر تشکیل داد که به آنها قورچی می‌گفتند. قورچیان شاه طهماسب را در جبهه شرق و غرب یعنی اوزبکان و عثمانی‌ها یاری رساندند. بنابراین، مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که عملکرد نظامی قورچیان در قبال ارتش صفوی در دوره شاه طهماسب چیست و نتایج آن بر حکومت صفویه چه تأثیری داشته است. این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی انجام می‌پذیرد. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد تأثیر قورچیان بر پیشرفت‌های نظامی در دوره شاه طهماسب اول صفوی به صورت چشمگیری است.

کلید واژگان: شاه طهماسب اول، قورچیان، قورچی‌باشی، جایگاه نظامی.

مقدمه

صفویان به موازات بنیان‌گذاری یک حکومت فراگیر در ایران، تشکیلات اداری و نظامی متمرکزی را به وجود آوردند که در آغاز ساختاری پیچیده داشت. از یک سو مریدان قزلباش طریقت صفوی، مهم‌ترین عامل به قدرت رساندن شاه اسماعیل، به عنوان سهم‌خواهان اصلی در مناسبات سیاسی حضور داشتند و از سوی دیگر دیوان‌سالاران سنتی ایرانی، اینک نبض نظام اداری حکومت صفویان را در دست داشتند. شاه طهماسب اول وارث مشکلات پیچیده دوران شاه اسماعیل اول بود که آثار آن در مناسبات بیرونی صفویان، با همسایگان قدرتمند سنی در شرق و غرب ایران، بروز یافت. قزلباش‌ها با به سلطنت رسیدن شاه طهماسب بی‌درنگ برای به دست گرفتن قدرت به رقابت پرداختند. در این دوره، رؤسای قزلباش در صدد احیای قدرت برآمدند که این امر به منازعه میان دو گروه روملو و استاجلو تبدیل شد. شاه طهماسب با دو همسایه مبارزه‌جو، درگیر بود؛ یکی سلطان سلیمان‌خان قانونی که به سرحدات شمال‌غربی ایران هجوم آورده بود و دیگری عبیدالله‌خان ازبک، جانشین دولت شیانیان در ماوراءالنهر، یعنی محمدخان شیبانی که از قتل، غارت و اغتشاش در نواحی شرقی ایران، فروگذار نکرد. شاه طهماسب با وجود تمام اختلافات و دشمنی‌هایی که میان طوایف قزلباش وجود داشت، توانست طوری توازن را میان آنها برقرار کند که رقابت و خصومت میان آنها، پایه‌های سلطنت وی را متزلزل نکند. حکومت این پادشاه به اندازه نیم قرن به طول انجامید. به طوری که در این دوره نقش کارآمد و حتی اصلی قورچیان در امور سیاسی و نظامی مشاهده می‌شود. این دسته نظامی ستون اصلی قوای نظامی صفویه در طول حکومت شاه طهماسب اول صفوی تا ابتدای حکومت شاه عباس اول بودند. آنان مشاور شاه در موارد ضروری بودند و وی را در بهتر شدن اوضاع یاری می‌رساندند. این نیروی نظامی حکومت صفویه را تا چندین سده در مقابل دشمنان حفظ کرد. ارتش از جمله موضوعاتی است که کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته زیرا اغلب پژوهش‌های این دوره به نبردهای دوره صفوی و چگونگی و شکل‌گیری آن می‌پردازد. در پژوهش حاضر نخست تعریف مفهوم قورچی بررسی، سپس به حوزه نفوذ و جایگاه قورچیان پرداخته می‌شود. در نهایت، به تحلیل عملکرد آنان در آن برهه از زمان می‌پردازد. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد نقش قورچیان در دوره اول صفویه نقشی کلیدی و اساسی در پیشروی‌های نظامی حکومت صفویه بوده است.

پیشینه پژوهش

بررسی پیشینه این موضوع نشان می‌دهد که توجه به جایگاه و عملکرد قورچیان در دوره شاه

طهماسب اول کمتر مورد توجه واقع شده است. البته پژوهش‌هایی وجود دارد که از منظری دیگر به قورچیان پرداخته‌اند. مقاله «The Role of Anatolia Alavis in Safavid-Ottoman Relations From Sheikh Safi to Shah Abbas I» نوشته حسن محمدی و داوود اصفهانیان با وجود آنکه مباحثی در مورد قورچیان آورده، اما در رابطه با فعالیت‌های آنان، اطلاعات پراکنده‌ای می‌توان از آن به دست آورد. پژوهش مهم دیگری که می‌توان نام برد، نوشته رسول مهدی‌زاده و ابوالحسن مبین با عنوان «بررسی اقدامات اصلاحی دولت ایران در عرصه ساختاری و کارکردی قشون (نظامی و انتظامی) صفویه» است. این پژوهش به تشکیل دسته قورچیان به دست شاه طهماسب و شیوه جنگی وی در قبال ارتش عثمانی پرداخته است، اما به جایگاه قورچیان در قالب یک عملکرد نظامی اشاره‌ای ندارد. مقاله شکوه‌السادات اعرابی هاشمی و فهیمه عبدالی که با عنوان «نقش قورچیان در ساختار نظامی صفویه» منتشر شده، در حین آنکه یک اثر جامع است، به صورت کلی به نقش قورچیان و انواع قورچیان در دوره شاهان اولیه حکومت صفوی پرداخته، و ورودی به سیر نظامی آنان در دوره نام برده نداشته است. اما پژوهش حاضر به صورت جزئی‌تر به نقش قورچیان در دوره شاه طهماسب اول صفوی می‌پردازد. پژوهش دیگر مقاله «مقایسه‌ای میان نیروی نظامی دولت عثمانی و صفوی» نوشته وحید باصری است. در این پژوهش، به تعریف تشکیلات نظامی صفویه و عثمانی و مقایسه آنها با یکدیگر می‌پردازد. اگر چه در آن به تعریف مفاهیمی مانند قورچی و قورچی‌باشی اشاره کرده است، اما در رابطه با آنان در دوره شاهان صفوی به ویژه شاه طهماسب مطلبی ندارد. «نگرشی بر سازمان سپاه در عصر شاه عباس اول صفوی» به قلم جهانبخش ثواقب به مسئله قورچیان پرداخته است. این پژوهش به پیشینه قورچیان در دوره شاه اسماعیل اول و شاه طهماسب اول صفوی به صورت خیلی خلاصه اشاره می‌کند. مبنای این پژوهش، بررسی سازمان سپاه در دوره شاه عباس اول صفوی و فاقد مطالب در مورد قورچیان دوره شاه طهماسب است.

۱. مفاهیم واژه‌های قور، قورچی و قورچی‌باشی

واژه قور به معنای سلاح و ساز و برگ جنگی است و به کسی که از آنها استفاده می‌کند، قورچی می‌گویند (پارسادوست، ۱۳۸۸: ۴۵۲). معنای دیگر قورچی، قوروجی یا قورچی محافظ است (Kesetli, 1928: 601). قورچیان ستون سپاه یعنی بهترین جزء آن به شمار می‌رفتند. آنان طبقه اشراف و ممتاز کشور را تشکیل می‌دادند (شاردن، ۱۳۴۵، ج ۸: ۲۰۵). این نیروها بیشتر از طوایف بانفوذ همچون نیروهای استاجلو، شاملو، چپنی تشکیل می‌شدند. گروه دیگری از قورچی‌ها، قورچی‌های غریب‌لو

یا غریب‌لر نامیده می‌شدند که ایشان نیز از افراد آزاد و غیر وابسته قبایل بودند که شاهان صفوی برای ارتش استخدام می‌کردند (سومر، ۱۳۷۱: ۱۰۲؛ شاردن، ۱۳۴۵، ج ۸: ۲۰۵؛ فلور، ۱۳۷۸: ۱۹۸).

قورچی‌باشی به فرمانده قورچیان و فرمانده بزرگترین طبقات قزلباش که رکن السلطنه است، گفته می‌شد (صفاکیش، ۱۳۹۰: ۵۸۲). قورچی‌باشی، سردار یا امیر قورچی‌ها فرمانده کل قورچیان به حساب می‌آمد (کاری، ۱۳۸۳: ۱۹۵). میرزا سمیعا در اثر خود از این مقام با عنوان عالیجاه یاد می‌کند. «و به تصدیق و تجویز عالیجاه قورچی‌باشی بعد از رقم عالیجاه وزیر دیوان اعلیٰ موجب و تنخواه به آنها داده می‌شد» (میرزا سمیعا، ۱۳۳۲: ۷). قورچی‌باشی‌ها مهم‌ترین فرمانده نظامی باقی ماندند (متی، ۱۳۹۳: ۱۲۳). در واقع، این مقام که جزء مقامات ارشد نظامی است از بین صاحب‌منصبان قزلباش انتخاب می‌شد. قورچی‌باشی‌ها در رتبه اول امرای درباری، خان‌های مقتدر، بیگلربیگی ممالک قرار دارند که شامل مقامات عالی قرار دارند. قورچی‌باشی‌ها عناوین ایالت و شوکت‌پناه حشمت و جلالت‌دستگاهی عالیجاهی نظاما لایاله و الاقبال فلان‌خان قورچی‌باشی دارند (مینورسکی، ۱۳۳۴: ۳۱؛ نوایی و غفاری‌فرد، ۱۳۸۱: ۳۱۰). قورچی‌باشی از اعضای امرای جانقی^۱ محسوب می‌شد (میرزا سمیعا، ۱۳۳۲: ۷-۵؛ کمپفر، ۱۳۶۰: ۸۷؛ فلور، ۱۳۸۵: ۶۹). از اختیارات قورچی‌باشی، تهیه احتیاجات سپاه و نظم و ترتیب قشون بود (نصیری، ۱۳۷۱: ۱۴-۱۳). در رابطه با امرای جانقی باید توضیح داد که در دیوان‌سالاری دوره صفویه این امرای وظیفه مشورت دادن به شاه و حل و فصل امور مربوط به جنگ و مسائل جانشینی شاه صفویه را بر عهده داشتند؛ به این معنا که قورچیان از مقامات اصلی این دوره هستند و رأی آنها راه‌گشای مشکلات پیش روی شاه است. به همین دلیل شاه طهماسب در موارد بحرانی با این امرای مشورت (جانقی) می‌کرد، زیرا این مقام از قدیمی‌ترین مناصب دولتی بود که دولت صفویه به وجود آورد. این منصب پس از اعتمادالدوله بزرگترین منصب دولت صفوی بود (اعرابی‌هاشمی و عبدالی، ۱۳۹۱: ۱۰).

۲. نقش قورچی و قورچی‌باشی در دوره شاه طهماسب اول

در اوایل سلطنت شاه طهماسب اول، جنگ‌های داخلی میان طوایف قزلباش صدمات وسیعی به مردم و حتی خود قزلباشان زد. این درگیری‌ها بیشتر در قسمت‌های مرکزی ایران بود (منشی ترکمان، ۱۳۵۰، ج ۱: ۴۷). قسمت اعظم سپاه، عده تحت فرماندهی حکام ایالات بودند. شاه به طور مستقیم

فقط قورچیان را در اختیار داشت (رهر برن، ۱۳۸۳: ۷۳-۷۴). در این دوره رقابت‌های قبیله‌ای و درون‌خاندانی شدت گرفت. قزلباشان درگیر با یکدیگر، بیشتر بر وفاداری‌های قبیله‌ای خویش تأکید می‌کردند که این مسأله با حکومت متمرکزگرای ایران در تضاد بود. در این دوره رؤسای قزلباش در صدد آن برآمدند که قدرت خویش را احیا کنند. اما این امر به منازعه میان دو گروه روملو و استاجلو تبدیل شد. شاه طهماسب با انتخاب زبده‌ترین جوانان کشور، هنگ سربازان دائمی شاهی را تشکیل داد. این ارتش مرکب از پنج هزار نفر بود و به آنها قورچی می‌گفتند (بیانی، ۱۳۷۸: ۷۶؛ صفت‌گل، ۱۳۸۸: ۴۶؛ فوران، ۱۳۷۷: ۴۷). قورچیان هسته اصلی و اساسی قشون در دوره شاه طهماسب را تشکیل می‌دادند. شاه طهماسب ارتش را به مرکب از شصت هزار سوار رساند. بدین‌سان، شالوده سازمانی ریخته شد که بعدها شاه عباس اول صفوی آن را تکمیل کرد (طاهری، ۱۳۴۳: ۲۱۴؛ مهدی‌زاده و مبین، ۱۳۹۵: ۱۳). با این حال، در این زمان بر اثر ارتباط بیشتر با اروپاییان، کاربرد سلاح آتشین نیز در ایران رواج بیشتری یافته بود.

شاه طهماسب در طول حکومت خود برای انجام امور مهم کشور از قورچیان مشورت می‌گرفت. قورچیان در شورای سلطنتی فعالیت می‌کردند.^۱ یکی از امیران مشاور قورچی‌باشی، رئیس نگهبانان سلطنتی است. در شب‌هایی که جلسه شورا برپا بود، سیصد تن از نگهبانان مسلح به نام قورچی‌نگهبانی می‌دادند. این قورچیان تا زمانی که جلسه شورا پایان نمی‌گرفت، از اطراف شاه دور نمی‌شدند و در حفظ و حراست شاه می‌کوشیدند (دالساندری، ۱۳۶۴: ۴۷۱). با در نظر گرفتن روحیه صلح‌طلبی و محافظه‌کاری شاه طهماسب، باید این نکته را اشاره کرد که وی در تمام شرایط از عقلانیت و تدبیر اطرافیان خود استفاده می‌کرد. حضور فرماندهان با نبوغ در اطراف شاه نیز نشان از این موضوع دارد. قورچیان نیز از جمله نیروهای باتدبیری بودند که شاه را در امور نظامی و سیاسی یاری می‌دادند.

در آغاز حکومت شاه طهماسب قورچیان عملکرد نظامی خود را در نبرد با استاجلوها که علیه روملوها، تکلوها و شاه طهماسب یاغی شده بودند به خوبی نشان دادند. در سال ۹۳۲ هـ.ق / ۱۵۲۵ م

۱. شورای سلطنتی شامل یک هیأت است که تنها شاه رئیس آن است. در این شورا دوازده امیر حضور دارند که در امور کشوری تجربه فراوانی دارند، به مشاورانی که از طبقه این امیران هستند نائب‌السلطنه می‌گویند. تعداد آنان چهار نفر است. شاه طهماسب مسائلی که مربوط به آنهاست را مطرح می‌کند و نظر آنان را جویا می‌شود. هرکدام از آنان که بخواهد نظر خود را بیان کند، نزد شاه می‌رود و عقیده خود را با صدای بلند بیان می‌کند تا به گوش حاضران برسد. اگر بحثی به نظر شاه جالب باشد به مشاوران ارشد دستور می‌دهد تا آن را یادداشت کنند. در اکثر اوقات شاه خود نیز مطالبی را یادداشت می‌کند و به ترتیب از امیران می‌پرسد تا عقاید خود را بیان کنند. اگر شاه در مورد موضوعی در تردید باشد دلایل و نظرات تمام اعضای شورا را می‌شنود.

کُپک سلطان استاجلو که در نبودش املاکش را از او گرفته بودند، به قصد مقابله با روملوه‌ها و تکلوه‌ها از خلخال عازم سلطانیه شد. کپک سلطان به مقابله با آنها پرداخت، اما قورچیان روملو و تکلو بر استاجلوه‌ها غلبه کردند. امرای استاجلو گریخته به ابهر رفتند در آنجا نیز شورش کردند، اما تکلوه‌ها آنها را مغلوب کردند. استاجلوه‌ها که راه گریزی نداشتند به حاکم رشت متوسل شدند. سرانجام در خرزویل جنگی عظیم بین طوایف روملو و تکلو با استاجلوه‌ها در گرفت که استاجلوه‌ها شکست خوردند (منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۵۰-۱۵۲؛ طهماسب صفوی اول، ۱۳۴۳: ۱۲). قورچیان در هر زمان برای انجام دستورات شاه آماده بودند. در واقع مجریان دستورات شاه بودند. شاه طهماسب به کمک آنان بسیاری از شورش‌ها را خنثی می‌کرد.

پس از فتح هرات در سال ۹۳۷ ه.ق / ۱۵۳۰م حسین خان و سام‌میرزا خودسر هرات را رها کردند و به شیراز رفتند. با شفاعت امرا در بیلاق کندهمان اصفهان، آنها را نزد شاه طهماسب آوردند. شاه طهماسب هنگامی که سام‌میرزا را در نهایت شرمندگی دید، وی را بخشید و به درون حرم نزد بیگم، که به منزله مادرش بود، برد. حسین خان که از این موضوع رنجیده خاطر شده بود، هنگام سحر با لشکری مسلح به دربار شاه طهماسب آمد و آشوبی بزرگ به راه انداخت. در این هنگام، قورچیان طایفه ذوالقدر و شاملو با دلاوری تمام به مبارزه با آنها پرداختند. بقیه سپاه حسین خان از راه اصفهان به فارس گریختند (طهماسب صفوی اول، ۱۳۴۳: ۱۷؛ شاملو، ۱۳۷۱، ج ۱: ۵۱). قورچیان به خوبی می‌توانستند بحران‌های نظامی را مدیریت کنند. آنها با طرح و برنامه مناسب و عکس‌العمل‌های به‌جا جریانات سیاسی و نظامی حکومت صفویه را هدایت می‌کردند.

در سال ۹۳۸ ه.ق / ۱۵۳۱م، پس از رفع فتنه تکلوه‌ها، اولمه سلطان تکلو یاغی شد. وی به تبریز رفت و در آنجا به غارتگری پرداخت. پس از آنکه اخبار این واقعه به شاه طهماسب رسید، جمعی از قزلباشان را به دفع وی روانه تبریز کرد. اولمه سلطان نیز به وان گریخت و با ابراهیم پاشا همدست شد. اولمه با اظهار آنکه قزلباشان با وی متفق هستند، ابراهیم پاشا را تحریک به حمله به قلمرو صفویه کرد و از او خواست تا بتلیس^۱ را به او بدهد. ابراهیم پاشا بتلیس را به او داد و با لشکری بر شرف بیگ کرد هجوم برد. شرف بیگ تاب مقاومت نیاورد و نزد شاه طهماسب گریخت. شاه طهماسب عده‌ای از امرا را نزد سلطان سلیمان فرستاد، اما وی از بازگرداندن اولمه خودداری کرد، و در مقابل خواستار برگرداندن شرف بیگ شد. در آن زمان، شاه طهماسب از

لشکرکشی سلطان سلیمان به سمت ارجیش آگاه شد. شاه در این هنگام امرا، یوزباشیان، قورچیان و عقلا را دور خود جمع کرد و با آنها (جانقی) مشورت کرد. اولمه دوباره در سال ۹۳۹ ه.ق / ۱۵۳۲ م، به بتلیس حمله کرد و توانست آنجا را تسخیر کند. وی سرانجام با گروهی از سرداران عثمانی از طرف سلطان سلیمان مأمور محاصره قلعه وان شد و سپس وی را به ارزروم فرستاد. اولمه سرانجام به ترجان گریخت و در آنجا به دست شاه طهماسب افتاد (طهماسب صفوی اول، ۱۳۴۳: ۲۱؛ Mohammadi & Esfahanian, 2015: 100). بلوغ و هوشیاری نظامی و مهارت‌های فکری شاه طهماسب به خوبی در این مسئله قابل مشاهده است. شاه طهماسب در اغلب نبردها شرکت می‌کرد و خود فرماندهی را برعهده می‌گرفت، در عین حال از مشورت و بهره‌گیری از اندیشه‌های نظامی ارتش خود ابا نمی‌کرد. وی توانست در مقابل تهاجمات مکرر دولت عثمانی که در مقابل وی بود با بهره‌گیری از فرصت‌ها عبور کند. شاه طهماسب با آنکه مشاوران پدرش را در جنگ چالدران سرزنش کرده بود، اما خود هیچ‌گاه از مشورت و نظرخواهی با قورچیان امتناع نمی‌کرد. در دوره شاه طهماسب فضای عمومی ایران در برابر اوزبکان و عثمانی‌ها به شدت به مرحله بحرانی رسید. با این حال، شاه طهماسب در برابر عثمانی‌ها دچار خودباختگی نشد.

پس از شکست استاجلوه‌ها، تکلوه‌ها نقش پررنگی در تغییر و تحولات این دوره ایجاد کردند. تکلوه‌ها سایر مقام‌های مهم حکومتی را به دست گرفتند. این کار آنها واکنش دیگر طوایف قزلباش را برانگیخت. چوهه سلطان از آنکه شاه از حسین خان شاملو حمایت می‌کرد، ناراضی بود. در این زمان شاه طهماسب خواست قدرت را شخصاً به دست گیرد. طایفه تکلو زیاده‌روی و خودرأیی را از حد اعتدال گذراندند. مطابق عالم آرای عباسی در مورد طایفه تکلو «از اطوار ایشان باطناً غبار نقاری بر خاطر مبارک نشست» (منشی ترکمان، ۱۳۷۸، ج ۱: ۴۸). با موافقت شاه طهماسب، قورچیان ایلات استاجلو، ذوالقدر، افشار و روملو متحد شدند و در مقابل تکلوه‌ها جبهه گرفتند و در نهایت شکست تکلوه‌ها را رقم زدند. شاه طهماسب فرمان قتل تکلوه‌ها را به قورچیان داد (روملو، ۱۳۵۷: ۳۱۰-۳۰۹؛ منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۶۰-۱۶۱؛ قمی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۲۱۳-۲۱۴). پس از کشته شدن چوهه سلطان تکلو که مقام امیرالامرای داشت، در سال ۹۳۷ ه.ق / ۱۵۳۰ م، شاه طهماسب این مقام را به حسین خان شاملو داد (نوبدی شیرازی، ۱۳۶۹: ۷۱-۶۷؛ صفاکیش، ۱۳۹۰: ۶۶). نقش و جایگاه قورچیان در عرصه‌های نظامی در اینجا بارز است. قورچیان نقش بزرگی در پیروزی‌ها و موفقیت‌های شاه طهماسب داشتند. به عبارتی هر زمانی که شاه به آنان نیاز داشت، آنها حضور داشتند. قورچیان به عنوان گارد مراقبت و محافظت شاه همیشه در دربار شاه طهماسب حضور داشتند و تمامی تلاش خود را برای پیروزی

شاه انجام می دادند. در واقع قورچیان نیروی ضربتی شاه و به عنوان گارد سلطنتی به حساب می آمدند (اعرابی هاشمی و عبدالی، ۱۳۹۱: ۴). ویلیم فلور تعداد قورچیان در هنگام مرگ شاه طهماسب را شش هزار تن نام می برد. از این تعداد چهار هزار و پانصد تن قورچیان محافظ شاه و هزار و پانصد تن مناصب دیگر همچون قورچیان داش، یساوول و غیره بودند (فلور، ۱۳۸۷: ۲۱۱).

یکی از قبایلی که شاه طهماسب به آن اهمیت می داد، طایفه افشار بود. هنگامی که شاه در سال ۹۴۰ هـ.ق / ۱۵۳۴م، اقتدار سلطنتی را بازیافت، منصب قورچی باشی را به سوندوک بیگ افشار از قبیله کوچک قزلباش بخشید. پس از درگذشت وی، شاه به انتصاب اعضای ایل افشار به عنوان قورچی باشی ادامه داد. اگرچه منصب قورچی باشی از ایل کوچک افشار انتخاب می شد، اما حاکی از اهمیت این منصب بود (فلور، ۱۳۸۷: ۱۹۰).

از جمله دیگر اقدامات قورچیان که در خدمت حکومت صفویه بود، نقش آنها در فتح قلعه گلستان است. در سال ۹۴۵ هـ.ق / ۱۵۳۹م، به شاه طهماسب خبر رسید که امرای شیروان از بی ارادگی و خردسالی شاهرخ بن سلطان سوء استفاده کرده اند، بنای بی بند و باری در شهر راه انداختند. به واسطه کارهای ایشان، سررشته امور از هم گسیخته شده، هرکسی که به قدرتی رسید به زیردست خویش ظلم می کرد. شاه برادر خود القاص میرزا، منتشا سلطان، امرای قاجار و بیست هزار قورچی را به همراهی قورچی باشی پادار که به امور شیروان واقف بود به آن منطقه فرستاد. هنگامی که آنها به شیروان رسیدند، شیروانیان بنای سرکشی نهادند و با استحکام قلعه های شیروان به دفاع از آن منطقه برآمدند. قورچیان در آغاز قلعه سرخاب و پس از آن حصار قبله را تسخیر کردند. سپس امرای عالیجاه قصد به فتح قلعه گلستان، محکم ترین قلعه شیروان کردند. حسین بیگ از جانب شاهرخ به مقابله با قورچیان آمد، اما نتوانست کاری از پیش ببرد. سرانجام پس از چهار ماه محاصره قلعه، شیروانیان که دیگر توان نظامی برای مقابله نداشتند، قلعه را تسلیم کردند. شاهرخ میرزا نیز نزد شاه طهماسب آمد و خود را تسلیم کرد. پس از آن شاه حکومت شیروان را به القاص میرزا تفویض کرد (باکیخانوف، ۱۹۷۰: ۹۵-۹۶؛ روملو، ۱۳۵۷: ۳۷۰-۳۷۳). این اقدام نقش مؤثری در تحکیم حکومت صفویه به خصوص در مقابل دولت عثمانی بود. اگر نقش قورچیان از لحاظ شیوه جنگی بررسی شود، الگوهای تهاجمی کاملاً به چشم می آید. قورچیان در برابر دشمن هیچ گونه کوتاهی نمی کردند. شدت و مدت محاصره را به حدی طولانی می کردند تا دشمن از پا در آید.

اهمیت مقام قورچی در دوره شاه طهماسب تا حدی بود که چوه سلطان تکه لو مازندران را به آقامحمد روزافزون داد که با وی آشنایی قدیمی داشت. امیر عبدالکریم حاکم مازندران که در

ساری بود، ساری را با توابع و ملحقات به آقامحمد واگذار کرد، زیرا آقامحمد با منشور و «قورچی خاصه نواب شاهی» به مازندران آمد (الحسینی، ۱۳۷۹: ۲۳۴-۲۳۵؛ طهماسب صفوی اول، ۱۳۴۳: ۱۲). در بین این قورچیان کسانی بودند که اگرچه به درجه امارت نرسیدند، اما اعتبار آنها از امرا کمتر نبود. ملازمان و نوکرانی که در اختیار آنها بودند تا حدود بیست هزار نفر می‌رسید. آوازه شجاعت و قدرت قورچی‌ها در این دوره به مثابه‌ای بود که در هر معرکه‌ای که صد نفر از قورچیان شاهی حضور داشتند، با هزار نفر از طبقات حشم برابری می‌کرد (منشی ترکمان، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۲۷). به طوری که در اکثر امور مهمی که در زمان شاه طهماسب رخ می‌داد، قورچی و قورچیان حضور داشتند. این گروه نظامی با اتکاء بر خدمات شایانی که به حکومت صفویه در به قدرت رسیدن داشتند، در دوره شاه طهماسب دچار تکبر شدند. این غرور تا زمان شاه عباس ادامه داشت (کمپفر، ۱۳۶۰: ۸۷). این تکبر در دوره‌های پسین حکومت صفویه تا اندازه‌ای پیش رفت که آنان در تمام امور شاه دخالت می‌کردند. در نتیجه شاه طهماسب، با سازماندهی نیروهای نظامی دیگر این قدرت را تا حدودی کاهش داد. با این حال، در اواخر حکومت صفویه قدرت و نفوذ قورچیان همچنان بر شاه صفوی زیاد بود. حتی این نفوذ تا حد بسیاری باعث بی‌نظمی در امور مملکت شد. «در هیچ امری از امور سلطنت پیشرفت نمی‌شد و هر تدبیری که وزیر می‌نمود قورچی‌باشی نقیض آن را می‌گرفت و آنچه قورچی‌باشی ممهّد می‌نمود وزیر خلاف آن را صواب می‌شمرد و پادشاه نیز طبیعت به علت تامه می‌داد» (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۴۸).

نتیجه‌گیری

آنچه که در پایان به عنوان یک جمع‌بندی و نتیجه‌گیری می‌توان ارائه داد، آن است که ساختار اولیه ارتش صفویه، مبتنی بر ساختار قبیله‌ای و عشیره‌ای بود که رکن اصلی آن را قورچیان تشکیل می‌دادند. قورچیان از بین قزلباشانی بودند که در تشکیل و استقرار حکومت صفوی عملکرد تعیین‌کننده‌ای داشتند و شاه اسماعیل را در رسیدن به سلطنت یاری رساندند. همان‌طور که از نامشان برمی‌آید آنان همواره مراقب و نگهبان حکومت صفویه بودند و شاهان صفویه را در مقابل حکومت‌های خارجی یاری دادند. در زمان شاه طهماسب قورچیان همواره در کنار شاه طهماسب بودند و شاه را در مقابل اوزبکان و عثمانی‌ها یاری دادند، اما با این حال در این دوره نزاع و درگیری آنان بر سر قدرت بالا گرفت. با آنکه قورچیان در اواخر دوره حکومت شاه طهماسب تا حدودی خودسر شدند، اما همچنان به شاه طهماسب وفادار بودند و شاه را در بسیاری از امور از جمله نظامی یاری رساندند. ردپای

قورچیان در مهم‌ترین و حساس‌ترین فعالیت‌های نظامی این دوره به خوبی قابل مشاهده است. این نیروی نظامی تأثیر قابل ملاحظه‌ای در پیروزی‌های نظامی شاه طهماسب داشتند، زیرا در تصمیمات و برانگیختگی شاه برای مقابله با بیگانگان نقش مهمی ایفا کردند و نیروی نظامی صفویه را در مقابل نیروهای نظامی رقیب به ویژه عثمانی و ازبک سر پا نگه داشتند. در واقع شاه طهماسب با سیاست سازشگرانه و با کمک قورچیان که در مواقع حساس کشوری در کنار شاه بودند، توانست حکومت صفویه را نیم قرن سر پا نگه دارد. قورچیان در دوره شاه طهماسب بیشترین توان نظامی خود را در رویارویی‌های طولانی مدتی که در مقابل دشمنان صفویه روی می‌داد، نشان دادند. بیشترین پیشرفت‌های نظامی این دوره مدیون فعالیت‌های آنها است. این پیشرفت‌ها هم در عرصه داخلی و هم در جنگ‌های خارجی بود. آنها در تمام نبردهای این دوره حضور داشتند. اما بعدها شرایط و اقتضائات زمان باعث تغییر جایگاه و موقعیت قورچیان در حکومت صفویه شد. شاه عباس با اصلاحاتی که در ساختار نظامی صفویه به وجود آورد تا حدی از قدرت این دسته نظامی کاسته شد. آنها بعدها به عنوان تکیه‌گاه اصلی حکومت صفویه در حفظ حکومت عمل کردند. اقداماتی که قورچیان در دوره حکومت شاه طهماسب اول انجام داد، موجب شد در دوره‌های واپسین صفویه به عنوان نخبگان نظامی، مقام و موقعیت خود را همچنان حفظ کنند.

کتابنامه

- اعرابی هاشمی، شکوه السادات؛ عبدالی، فهیمه. (۱۳۹۱). «نقش قورچیان در ساختار نظامی صفویه». فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ. سال ۷. شماره ۲۶. صص ۱۵۱-۱۵۰.
- باصری، وحید. (۱۳۹۱). «مقایسه‌ای میان نیروی نظامی دولت عثمانی و صفوی». نیمسالنامه تاریخ نو. شماره ۴. صص ۹۵-۱۲۱.
- باکیخانوف، عباسقلی آقا. (۱۹۷۰). گلستان ارم. به سعی و اهتمام عبدالکریم علیزاده و دیگران. باکو: علم.
- بیانی، خان‌بابا. (۱۳۷۸). تاریخ نظامی ایران جنگ‌های دوره صفویه. تهران: زرین‌قلم.
- پارسادوست، منوچهر. (۱۳۸۸). شاه عباس اول. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ثواقب، جهانبخش. (۱۳۹۱). «نگرشی بر سازمان سپاه در عصر شاه عباس اول». پژوهش‌نامه تاریخ. شماره ۲۹. صص ۵۹-۸۲.
- الحسینی، خورشاه بن قباد. (۱۳۷۹). تاریخ ایلچی نظام‌شاه. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- دالساندری، وینچنتو. (۱۳۶۴). سفرنامه‌های ونیزیان در ایران. مترجم منوچهر امیری. تهران: خوارزمی.
- روملو، حسن بیگ. (۱۳۵۷). احسن‌التواریخ. تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: بابک.

- رهبر برن، کلاوس میشل. (۱۳۸۳). *نظام ایالات در دوره صفویه*. مترجم کیکاووس جهانداری. تهران: علمی و فرهنگی.
- سومر، فاروق. (۱۳۷۱). *نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی*. مترجم احسان اشراقی و محمدتقی امامی. تهران: گستره.
- شاردن، ژان. (۱۳۴۵). *سیاحتنامه شاردن*. جلد ۸. مترجم محمد عباسی. تهران: امیرکبیر.
- شاملو، ولی قلی بن داود قلی. (۱۳۷۱). *قصص الخاقانی*. جلد ۱. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- صفاکیش، حمیدرضا. (۱۳۹۰). *صفویان در گذرگاه تاریخ*. تهران: سخن.
- صفت‌گل، منصور. (۱۳۸۸). *فراز و فرود صفویان*. تهران: کانون اندیشه جوان.
- طاهری، ابوالقاس. (۱۳۴۳). *تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران*. تهران: علمی و فرهنگی.
- طهماسب صفوی اول. (۱۳۴۳). *تذکره شاه طهماسب*. مصحح عبدالشکور. برلین: شرکت چاپخانه کویانی.
- فلور، ویلم. (۱۳۸۵). *نظام قضایی عصر صفوی*. مترجم حسن زندیه. قم: پژوهشگاه حوزه‌ی دانشگاه.
- فلور، ویلم. (۱۳۸۷). *دیوان و قشون در عصر صفوی*. مترجم کاظم فیروزمند. تهران: آگاه.
- فوران، جان. (۱۳۷۷). *مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران*. مترجم احمد تدین. تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- قمی، احمد بن شرف‌الدین. (۱۳۸۳). *خلاصه‌التواریخ*. جلد ۱. تصحیح احسان اشراقی. تهران: دانشگاه تهران مؤسسه انتشارات و چاپ.
- قمی، احمد بن شرف‌الدین. (۱۳۸۳). *خلاصه‌التواریخ*. جلد ۲. تصحیح احسان اشراقی. تهران: دانشگاه تهران مؤسسه انتشارات و چاپ.
- کارری، جملی. (۱۳۸۳). *سفرنامه کارری*. مترجم عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ. تهران: علمی و فرهنگی.
- کمپفر، انگلبرت. (۱۳۶۰). *سفرنامه کمپفر به ایران*. مترجم کیکاووس جهانداری. تهران: خوارزمی.
- متی، رودی. (۱۳۹۳). *ایران در بحران زوال صفویه و سقوط اصفهان*. مترجم حسن افشار. تهران: مرکز.
- مرعشی صفوی، میرزا محمد خلیل. (۱۳۶۲). *مجمع‌التواریخ*. به تصحیح و اهتمام عباس اقبال. تهران: کتابخانه طهوری و سنائی.
- منشی ترکمان، اسکندر بیگ. (۱۳۷۸). *عالم آرای عباسی*. جلد ۱. تهران: دنیای کتاب.
- منشی ترکمان، اسکندر بیگ. (۱۳۵۰). *تاریخ عالم آرای عباسی*. جلد ۱. تهران: امیرکبیر.
- منشی قزوینی، بوداق. (۱۳۷۸). *جواهر الاخبار*. مقدمه و تصحیح محسن بهرام‌نژاد. تهران: میراث مکتوب.
- مهدی‌زاده، رسول؛ مبین، ابوالحسن. (۱۳۹۵). «بررسی اقدامات اصلاحی دولت ایران در عرصه ساختاری و کارکردی قشون (نظامی و انتظامی) صفویه». *فصلنامه دانش انتظامی خراسان شمالی*، دفتر تحقیقات کاربردی فا. خراسان شمالی. شماره ۱۲. صص ۷-۳۴.

- میرزا سمیعا. (۱۳۳۲). تذکره الملوک. به کوشش محمد دبیر سیاقی. تهران: کتابفروشی طهوری.
- مینورسکی، ولادیمیر فئودوروویچ. (۱۳۳۴). سازمان اداری حکومت صفوی. مترجم مسعود رجب‌نیا. با حواشی و فهارس و مقدمه و امعان نظر محمد دبیر سیاقی. تهران: کتابفروشی زوار.
- نصیری، میرزا علی نقی. (۱۳۷۱). القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- نوایی، غلامحسین؛ غفاری فرد، عباسعلی. (۱۳۸۱). تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه. تهران: سمت.
- نویدی شیرازی، خواجه زین العابدین عبدی بیگ. (۱۳۶۹). تکملة الاخبار. مقدمه و تصحیح. عبدالحسین نوایی. تهران: نی.
- Kesetli, NecdetRaif. (1928). *Yenge Resimli Türkçekamus*. Istanbul: yengeşark.
- Mohammadi, Hasan & Esfahanian, Davoud. (2015). "The Role of Anatolia Alavis in Sa-favid-Ottoman Relations (From Sheikh Safi to Shah Abbas I)". *Res.J.RecentSci*. Vol. 4 (11). Pp 95-102.

